

درس تفسیر استاد حاج سید مجتبی نورمفیدی

موضوع کلی: سوره بقره

تاریخ: ۲ آبان ۱۴۰۲

موضوع جزئی: آیه ۵۱ و ۵۲ - بخش‌های دو آیه - بخش دوم - مطلب اول - مطلب دوم

مصادف با: ۸ ربیع الثانی ۱۴۴۵

جلسه: ۶

الحمد لله رب العالمین و صلی الله علی محمد وآله الطاهرین و اللعن علی اعدائهم اجمعین

بخش دوم: «ثُمَّ اتَّخَذْتُمُ الْعِجْلَ مِنْ بَعْدِهِ»

در بخش اول از آیه ۵۱ و ۵۲ مطالب شش‌گانه‌ای که لازم بود در این باره بیان شود، مطرح شد. «وَإِذْ وَاَعَدْنَا مُوسَىٰ أَرْبَعِينَ لَيْلَةً»؛ هم درباره مواعده صحبت شد و هم درباره «اربعین»، و هم اینکه چگونه این نعمت در آن زمان برای آن مردم می‌توانست منشأ برکات بسیار فراوان باشد؛ اما متأسفانه بنی‌اسرائیل این نعمت را فراموش کردند. بخش دوم این است: «ثُمَّ اتَّخَذْتُمُ الْعِجْلَ مِنْ بَعْدِهِ». اما شما بعد از این نعمتی که خداوند به موسی و در واقع به شما عطا کرد، یعنی اخذ الواح تورات و قانونی که از طرف خداوند برای زندگی بشر آورده شده بود، ناسپاسی کردید و عجل و گوساله‌ای را اتخاذ کردید. خود این بخش هم متضمن چند مطلب است که ان‌شاءالله به این مطالب اشاره می‌کنیم.

**مطلب اول**

اینکه می‌فرماید «ثم» یعنی در یک فاصله اندک این اتفاق افتاد که اینها از خداوند متعال و عبادت و پرستش خدا رویگردان شدند، اتخاذ العجل کردند. عجل به معنای گوساله است، اما منظور گوساله زنده نیست؛ اتخاذ العجل یعنی اتخاذ العجل معبودا یا الها؛ شما آمدید عجل را به عنوان اله و معبود قرار دادید. در قرآن آیات متعددی داریم که تعبیر اتخاذ یا اتخاذتم در آنها ذکر شده است:

مثلاً «أَفَرَأَيْتَ مَنْ اتَّخَذَ إِلَهَهُ هَوَاهُ»<sup>۱</sup>، یا «اتَّخَذُوا صُنَامًا آلِهَةً»<sup>۲</sup> یعنی شما اتخاذ می‌کنید اصنام را به عنوان پروردگار و اله و رب. یا مثلاً «وَاتَّخَذُوا مِنْ دُونِ اللَّهِ آلِهَةً»<sup>۳</sup>.

ما در مواردی می‌بینیم در قرآن این تعبیر به کار رفته و با ذکر متعلق، یعنی اتخاذوا کذا، حالا یا اله یا اینکه اله را هوی قرار داده یا مثلاً اتخاذوا غیرالله. بعضی اوقات عکس این هم استعمال شده، یعنی متعلق آمده منتهی مثل «وَاتَّخَذَ اللَّهُ إِبْرَاهِيمَ خَلِيلًا»<sup>۴</sup>، خداوند تبارک و تعالی حضرت ابراهیم را خلیل داد؛ یا «ذَلِكَ الْيَوْمَ الْحَقُّ فَمَنْ شَاءَ اتَّخَذْ إِلَىٰ رَبِّهِ

۱. سوره جاثیه، آیه ۲۳.

۲. سوره انعام، آیه ۷۴.

۳. سوره یس، آیه ۷۴.

۴. سوره نساء، آیه ۱۲۵.

مَابًا»؛ یا «لَا يَمْلِكُونَ الشَّفَاعَةَ إِلَّا مَنْ اتَّخَذَ عِنْدَ الرَّحْمَنِ عَهْدًا»<sup>۱</sup>.

نوع آياتی که با کلمه اتخاذ در قرآن آمده، اینها متعلقش هم بیان شده، حالا یا «اتخذ الی ربه مآباً» یا «اتخذ الهه هواه»؛ اما در این آیه صرفاً فرموده «ثُمَّ اتَّخَذْتُمُ الْعِجْلَ مِنْ بَعْدِهِ»، یعنی من بعد وعده ما با موسی و رجوع موسی به سوی کوه طور، که طبق بعضی نقل‌ها حضرت جبرائیل آمد او را به سوی کوه طور برد. اینجا نگفته اتخذتم العجل چه، شما آمدید گوساله را اتخاذ کردید. اتخاذ العجل منظور این نیست که خود گوساله را گرفتید، ساختید، بنا کردید، چون یک احتمال این است که بگوییم اینها خود گوساله را ساختند؛ حالا اینکه چیز بدی نیست، مگر اینکه بگوییم مثلاً ساختن مجسمه اشکال دارد. خداوند اینجا نمی‌خواهد بفرماید شما همین قدر اتخاذ کردید گوساله را، یعنی حالا یک گوساله‌ای را ساختید یا نگهداری کردید یا نقاشی کردید، بلکه می‌خواهد بگوید اتخذتم العجل الهأ، شما گوساله را اله قرار دادید؛ و لذا به قرائن روشنی معلوم است که متعلق اتخاذ چیست، یا مفعول دوم اتخاذ چیست؛ گوساله را به عنوان اله و معبود قرار دادید؛ چون اینجا خداوند دارد ناسپاسی و ناشکری آنها را نسبت به نعمت تورات بیان می‌کند.

#### مطلب دوم

عمده این است که این اتخاذ العجل الهأ چگونه واقع شد، و چه کسی در اینجا نقش داشت، یا ریشه‌های این مسأله چه بود. اینکه بنی‌اسرائیل بعد از غیبت حضرت موسی رو به گوساله پرستی آوردند هم عجیب است؛ اینها بعد از اینکه حضرت موسی این همه برای اینها معجزه و بینه و دلیل و برهان آورد و به چشم خودشان غرق شدن آل فرعون را دیدند و نجات آنان از آن بحر و رود به رأی العین برای آنها ثابت شد، آنگاه فیل‌شان یاد هندوستان افتاد؛ دیدند یک عده‌ای از مردم مشغول بت پرستی هستند. به حضرت موسی عرض کردند که تو هم یک خدایی مثل اینها برای ما قرار بده و ما مشغول او باشیم، «يَا مُوسَى اجْعَلْ لَنَا إِلَهًا كَمَا لَهُمْ آلِهَةٌ»<sup>۲</sup>، اینها خدا دارند، تو هم برای ما یک خدایی قرار بده که ما او را عبادت کنیم. عرض کردم در سوره اعراف این مسأله را با تفصیل بیشتری مطرح کرده است. سامری این را می‌دید؛ از این ریشه‌های جهل و نادانی و سطحی نگری بنی‌اسرائیل مطلع بود. حالا برای قوم بنی‌اسرائیل یک ویژگی‌های خصلتی و اخلاقی نقل کرده‌اند که جالب است؛ اینکه بسیار مذذب بودند، متلون بودند، هیجانی بودند، اینها همه در این اتفاقات تأثیر دارد. به هر حال سامری از این وضعیت اطلاع داشت؛ بعد از آنکه حضرت موسی برای عمل به آن وعده‌ای که با خدا داشت از مردم فاصله گرفت، این زمینه‌ها کم‌کم تقویت شد، مخصوصاً وقتی آن سی شب تبدیل به چهل شب شد؛ آنجا بود که زمزمه‌ها و پیچ‌پیچ‌ها شروع شد و سامری کاری را که می‌خواست انجام داد. یک گوساله‌ای ساخت که از آن بانگ گاو یا گوساله بیرون می‌آمد، یعنی با اینکه مجسمه بود و گوساله حقیقی نبود، اما به گونه‌ای بود

۱. سوره نبأ، آیه ۳۹.

۲. سوره مریم، آیه ۸۷.

۳. سوره اعراف، آیه ۱۳۸.

که صدای گاو از این گوساله شنیده می‌شد «عَجَلًا جَسَدًا لَهُ خُورًا»<sup>۱</sup>، یک گوساله‌ای که صدای گاو می‌داد مثل شیپه است، صدای اسب را شیپه و بانگ گاو را خائر می‌گویند، یعنی بانگ مخصوص گاو از او بیرون می‌آمد. سامری چون می‌دانست این مردم چگونه‌اند و می‌دانست که قابل فریفته شدن هستند و شنیده بود که از موسی خواسته بودند الهی برای آنها قرار دهد، زمینه را مهیا دید، منتهی آمد این را ساخت و ادعا کرد که خداوند در این حلول کرده است؛ او گفت: همانطور که خداوند در شجر حلول کرد و با موسی سخن گفت، الان هم در این گاو معاذالله حلول کرده و دارد با شما سخن می‌گوید؛ این بانگی که از این گوساله برمی‌خیزد، در حقیقت دارد با شما سخن می‌گوید. بعد ادعا می‌کند که این هم خدای شماس است و هم خدای موسی. «هَذَا إِلَهُكُمْ وَإِلَهُ مُوسَى»<sup>۲</sup>.

طبق برخی روایات از سامری پرسیدند که چگونه این گوساله را ساختی؟ روایات اینجا متعدد است؛ در برخی روایات آمده: سامری گفت زمانی که جبرائیل آمد تا حضرت موسی را ببرد، من دیدم هر کجا که او قدم می‌گذارد، خاک روح پیدا می‌کند و من از زیر گام‌های جبرائیل مقداری خاک برداشتم و به این مجسمه و به این گوساله زدم.<sup>۳</sup> می‌گوید این خاک را به این گوساله زدم، این بانگ از این مجسمه برخاست.

طبق برخی نقل‌ها او ادعا کرد از زیر قدم اسب جبرائیل این خاک را برداشته است.<sup>۴</sup> می‌گوید من یا از زیر گام‌های خود جبرائیل یا اسب جبرائیل مقداری خاک برداشتم و او باعث شد این صدا از این مجسمه بلند شود. این خیلی مهم نیست که چگونه این گاو صدا می‌داد و مردم را به خود جلب کرده بود؛ مهم این است که سامری کم‌کم و در یک فاصله بسیار کوتاه مردم را وادار به گوساله‌پرستی کرد؛ جمع زیادی هم با او همراهی کردند. در واقع نگفت این بت است، نیامد بگوید خدایی نیست، به تعبیر دیگر خدا را انکار نکرد، بلکه یک خدای بدلی قرار داد و گفت خدای شما و خدای موسی همین است؛ آن هم به این بهانه که خدا در آن حلول کرده است، نه اینکه خودش خدا باشد. مردم هم می‌دیدند که این گوساله این چنین صدا می‌کند با اینکه مجسمه است، این را پذیرفتند و سرگرم بت‌پرستی و گوساله‌پرستی شدند. واقعاً جهل و نادانی چه می‌کند با یک جامعه؛ حالا اگر یک زمانی طولانی گذشته بود، می‌گفتیم بالاخره فاصله افتاده و یادشان رفته است؛ فاصله چندانی نبود از نجات از آل فرعون و این اتفاق گوساله‌پرستی.

اینجا ما خیلی نمی‌خواهیم به داوری بنشینیم که این نقل‌ها کدام درست است و کدام درست نیست؛ ولی در برخی از تفاسیر به مطلبی اشاره شده که مطلب مهمی است؛ مرحوم علامه در میزان هم این را نقل کرده و می‌گوید «و نقل عن

۱. سوره اعراف، آیه ۱۴۸.

۲. سوره طه، آیه ۸۸.

۳. مجمع البیان، ج ۷، ص ۳۴.

۴. تفسیر قمی، ج ۲، ص ۶۲؛ در المنثور، ج ۴، ص ۳۰۵.

ابی مسلم فی تفسیر الآیة أنه قال لیس فی القرآن تصریح بهذا الذی ذکره و هنا وجه آخر<sup>۱</sup>، آن تفسیری که شاید به یک معنا دقیق تر و لطیف تر باشد. حال من یک مقدمه‌ای بیان می‌کنم تا مطلب روشن شود.

امیرالمؤمنین(ع) بعد از جنگ جمل و پایان غائله، وارد بصره شد و مردم را جمع کرد تا برای آنها سخنرانی کند. وقتی که مشغول خطابه بود، دید حسن بصری مشغول نوشتن است؛ با صدای بلند فرمود: چه می‌کنی؟ حسن بصری پاسخ داد: من سخنان شما را می‌نویسم تا برای دیگران بازگو کنم. امام(ع) فرمود: «أَمَا إِنَّ لِكُلِّ قَوْمٍ سَامِرِيٍّ وَ هَذَا سَامِرِيٌّ هَذِهِ الْأُمَّةُ»<sup>۲</sup>، ای مردم! بدانید و آگاه باشید هر جمعیتی یک سامری دارد و این شخص سامری این امت است. منظور امیرالمؤمنین(ع) این بود که این شخص یک مقدار مطالب را از ما می‌گیرد و آن را با برخی آراء خودش و از روی هوای نفس، مخلوط و بعضی مطالب را به آن ضمیمه می‌کند و یک مکتب و مرام تازه‌ای تأسیس می‌کند و آن را به خورد مردم می‌دهد.

یک آیه در قرآن هم هست در همین باره در سوره طه، که این احتمال را تقویت می‌کند؛ خداوند می‌فرماید: «قَالَ بَصُرْتُ بِمَا لَمْ يَبْصُرُوا بِهِ فَقَبَضْتُ قَبْضَةً مِّنْ أَثَرِ الرَّسُولِ فَنَبَذْتُهَا»، وقتی به سامری گفتند چه کار کردی، چرا اینطور کردی، می‌گوید من چیزی را فهمیدم که مردم نفهمیدند؛ مقداری از آثار موسی را گرفتم و مؤمن شدم و سپس آن را رها ساختم. در حقیقت با این بیان می‌خواهد بگوید حقیقتاً گوساله‌ای در کار نبود (این یک بیان تمثیلی است) که اینجا ساخته شده باشد و مردم صدای خاصی از او بشنوند و او را بپرستند؛ بلکه به معنای ارائه سخنان و مطالب جذاب و فریبنده برای جلب مردم است؛ یعنی او بخشی از آثار حضرت موسی را گرفت، بخشی از مطالب او را گرفت و آن را با برخی مطالب آمیخت و آنچنان فریبنده سخن گفت که مردم جذب او شدند و از خداپرستی و توحید رویگردان شدند. این در هر عصری این چنین است؛ کسانی هستند که با تفسیر به رأی، با خلط آرای باطل و حق، چیزهایی را به مردم ارائه می‌دهند و مردم آنها را می‌پذیرند و این مشکلات پیش می‌آید. این یک بیانی است که مرحوم علامه در المیزان هم گفته است و می‌تواند یک وجهی از معنای این آیات هم باشد. در این بخش مطالب دیگری هم هست که در جلسه آینده بیان خواهیم کرد.

«والحمد لله رب العالمين»

۱. المیزان، ج ۱۴، ص ۱۹۶.

۲. احتجاج طبرسی، ج ۱، ص ۱۷۱ و ۱۷۳.